

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
اول فبروری ۲۰۱۰

بی قیزه و بی افسار

باز آمد و باز آمد ، دشمن به کمین آمد
از خوابِ گران برخیز ، شیطانِ لعین آمد
میهن شده ویرانه ، مردم همه بی لانه
دلها شده غمخانه ، بی ننگِ زمین آمد
اعرابِ سیه پستان ، با فتنه انگلستان
از کینه پاکستان ، با چال نوین آمد
آمریکِ تجاوزگر ، با نوکر و با چاکر
چون کرزی بد اختر ، با مهرِ جبین آمد
در لندن استعمار ، چپاسه و موش و مار
بیرون شده از هر غار هریک چو تنّین آمد
ملا عمرِ کور ، یک چشمه منفور
بد جاهل بدخور ، بد بوی چمین آمد
از لیست سیه بیرون ، پنج شش نفر ملعون
گویا مرض طاعون ، با ایدز ، عجین آمد
این فلم نو جالب ، بسته به دُم طالب
بازیگر بس غالب ، با نان جوین آمد

دوستم بچه چنگیز، بگریز و ، ازو بگریز
 رقاصه با استیز ، از نطفه **چین** آمد
 نه شرم و حیا دارد ، نه غیرت و نه همت
 بی ننگ و دغل باز دلال پسین آمد
 آن آش و همان کاسه آن غربت و آن تاسه
 آن کوسه نجاسه ، با مرگ قرین آمد
 بیهوده مکن تشویش، از پهلوی پشت و پیش
 گر شاخ و دم و گر ریش، زهرین و چخین آمد
گلبدین حکمتیار ، آن جانی راکتبار
بی قیزه و بی افسار ، با نفرت و کین آمد
 آن خائن جنگسالار ، بدکاره بیمقدار
 بدفعل و خطا کردار ، بد دشمن دین آمد
 کفتار چشم پاره ، مکاره زکاره
 چون غنڈل و ، جرّاره ، پُندیده سُرین آمد
 با راکت و خُمپاره ، آن قاتل و خونخواره
 خُشاره حقاره ، بد زاد غبین آمد
 یک **چک چکی اش** گفتا! این رهبر تنظیمی
 نه **جنگی قوماندان** کو ، با داد و هُرین آمد
 حیفت ، به این **آقا** ، بر فهم و شعور او
 چون **خائن ملی** را ، توصیف چنین آمد
 اینگونه چه خواهد شد آینده ما مردم
 گر **رهبر بی عرضه** بر خر زده زین آمد
 « نعمت » ز پس پرده بیش و کمی میگوید
 هر آنچه که بسروده ، بی شک، به یقین آمد

معانی بعضی از لغات :

تَنّین - مار. بزرگ ، اژدها *** چمین - بول ، ادرار ، غائط ، پلیدی *** عجین - سرشته شده *** تاسه -
 اندوه و ملالت ، اضطراب و بیقراری ، تیره شدن. روی از غم و الم (**تو با من نسازی که از صحبت من + ملالت**
فزاید شما را و تاسه) (خواجه در کاسه خود صورتکی چند بدید + بیم آن بد که بگیرد بوجودش تاسه ++ چون یقین
 گشت از آنها که غذائی نخورد +گفت هرگز به ازینها نبود همکاسه) *** نجاسه - نجاست *** چخین - چرک
 آلود *** زکاره - لجوج ، ستیزه جو ، خیره سر *** جرّاره - نوعی از عقرب سمی و زرد ، گژدم کوچک

زرد رنگ *** خُشاره – مردم پست و فرومایه ، پست و ناپسند از هر چیز *** غبین – مغبون ، کم فهم ،
فریب خورده در داد و ستد *** هُریں – بانگِ جانورِ درنده ***